

تورم_تشدید سرکوب و ضرورت تقویت جنبش‌های علیه اعدام و شکنجه


سهیل عربی :

تورم ساختاری و گرانی‌های روزافزون ناشی از آن، بحران‌های معیشتی را تشدید کرده و احتمال تکرار قیام‌هایی مانند آبان ۹۸ را افزایش داده است. حکومت، (طبق معمول) به جای حل ریشه‌ای مسائل، سرکوب را شدت بخشیده و اعدام‌ها و شکنجه‌ها را علیه مطالبه‌گران عدالت و آزادی گسترش داده.

اما در این اوضاع فجیع، که بسیاری از هم‌نوعانمان در آستانه طناب دار یا زیر شکنجه‌های شدید هستند، پرسش کلیدی این است: «ما چه تدبیر کنیم؟»

پاسخم را به دو بخش تقسیم می‌کنم:

الف: پاسخ کوتاه

در کوتاه‌مدت، همه افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها و تشکل‌های آزادی‌خواه باید متحد شوند تا جان محکومان به اعدام و زندانیان تحت شکنجه را نجات دهند. با فشارهای گسترده و مداوم، هزینه سرکوب را برای ستمگران افزایش دهیم. جنبش ضداعدام و

ضد شکنجه، پلی ضروری برای رسیدن به آزادی است که باید آن را با هم بسازیم. این جنبش تا ریشه کن کردن کامل ظلم و ساخت جایگزینی مردم محور ادامه خواهد یافت.

ب: تحلیل و توضیحات بیشتر :

تورم (به ویژه در ایران) نه تنها یک مسئله اقتصادی ساده، بلکه نتیجه تعامل پیچیده سیاست، قدرت و اقتصاد است که بدون دگرگونی های ساختاری عمیق، پایدار خواهد ماند.

در کشورهایی مانند ایران ، تورم عمدتاً ناشی از عدم تعادل ساده میان عرضه و تقاضا نیست. اگر تورم صرفاً از نوع تقاضا-کششی (Demand-Pull Inflation) بود، معمولاً تنها یک یا چند کالای خاص گران می شد، نه اینکه تمام کالاها و خدمات به صورت افسارگسیخته و همزمان افزایش قیمت پیدا کنند. در عوض، تورم در ایران بیشتر از نوع تورم ساختاری (Structural Inflation) است که ریشه در مشکلات عمیق و پایدار ساختاری اقتصاد دارد. این نوع تورم نه تنها اقتصادی، بلکه عمیقاً با عوامل سیاسی، نهادی و روابط قدرت در هم تنیده است، که در چارچوب اقتصاد سیاسی (Political Economy) قابل بررسی است. اقتصاد سیاسی بر تعامل بین سیاست، قدرت و اقتصاد تمرکز دارد و نشان می دهد چگونه تصمیم گیری های سیاسی، توزیع قدرت و نهادهای حاکم بر اقتصاد، منجر به ناکارآمدی های مزمن می شوند.

از منظر اقتصاد سیاسی آنارکوسندیکالیستی – که بر مبارزه طبقاتی کارگران، رد دولت و سازماندهی خودگردان از پایین تأکید دارد – تورم ساختاری نمادی از سلطه طبقه حاکم بر ابزار تولید و توزیع است. این

رویکرد، که ترکیبی اصلاح شده از آنارشیسم و سندیکالیسم است، بر کنترل کارگری بر اقتصاد، اتحادیه‌های مستقل و اقدام مستقیم علیه انحصارهای دولتی تمرکز می‌کند، نه اصلاحات سطحی درون سیستم.

بر اساس داده‌های اقتصادی تا دسامبر ۲۰۲۵، نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه به حدود ۴۹ درصد رسیده و تورم سالانه بین ۳۰ تا ۵۰ درصد نوسان داشته – پدیده‌ای بی‌سابقه در تاریخ مدرن ایران. این تورم عمدتاً ساختاری و از نوع فشار هزینه‌ای مزمن است، که ریشه در ناکارآمدی‌های نهادی، توزیع نامتوازن قدرت و تعارض منافع نخبگان دارد.

آنارکوسندیکالیسم، اقتصاد سیاسی تورم را به عنوان ابزار سلطه طبقاتی می‌بیند: دولت نه نهادی بی‌طرف، بلکه نماینده طبقه حاکم (نخبگان وابسته به سپاه، بنیادها و نهادهای شبه‌دولتی مانند بنیاد مستضعفان و ستاد اجرایی) است که بیش از ۴۰-۵۰ درصد اقتصاد را کنترل می‌کنند. این انحصارها – مانند در صنایع خودرو (ایران خودرو و سایپا) یا بانکداری (با کنترل ۷۰ درصدی بازار) – رقابت را سرکوب کرده، رانت را توزیع می‌کنند و فساد سیستماتیک را تقویت می‌نمایند. ایران در شاخص شفافیت بین‌المللی رتبه پایینی دارد و فساد هزینه‌های تولید را ۲۰-۳۰ درصد افزایش می‌دهد، که چرخه‌ای خودتقویت‌شونده ایجاد می‌کند.

این ساختار، نابرابری را تشدید کرده: یک درصد ثروتمندترین‌ها یک سوم ثروت را در اختیار دارند، در حالی که اکثریت مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند و ضریب جینی بیش از ۰.۴ است. وابستگی به نفت ("بیماری هلندی") بخش‌های غیرنفتی را تضعیف کرده، واردات را تشویق می‌نماید و تولید داخلی را غیررقابتی می‌سازد. درآمدهای نفتی (بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار در ۲۰۲۵) در کانال‌های غیرشفاف توزیع می‌شود و به مردم نمی‌رسد. سیاست‌های موسوم به "اقتصاد مقاومتی" نیز در عمل به تمرکز بیشتر قدرت در دست نخبگان و خودکفایی ناکارآمد منجر شده، که بار آن بر کارگران و اقشار پایین می‌افتد.

کسری بودجه (گاهی بیش از ۱۰ درصد GDP)، چاپ پول، یارانه‌های انرژی و هزینه‌های نظامی، تورم را دامن می‌زنند. تحریم‌های بین‌المللی (از ۲۰۱۸) دسترسی به فناوری و بازارها را محدود کرده و ارزش ریال را بیش از ۸۰ درصد کاهش داده‌اند. رشد GDP نزدیک به صفر یا منفی و سرمایه‌گذاری ناخالص منفی، نشان‌دهنده بحران عمیق است. فساد سیستماتیک – با ستون‌هایی مانند شبکه‌های پنهان قدرت، رانت‌جویی، قوانین غیرشفاف و سرکوب نظارت – اصلاحات را ناممکن می‌سازد. "دولت پنهان" با شفافیت و استقلال بانک مرکزی مخالف است، زیرا تهدیدی برای کنترل‌شان بر اقتصاد است. این وضعیت، اقتصاد را به سمت کمبود مدیریت‌شده سوق داده.

پیامدهای اجتماعی-سیاسی: تورم طبقه متوسط را نابود کرده و اعتراضات (۲۰۱۹، ۲۰۲۲ و ۲۰۲۵) را برانگیخته. اعدام‌ها به رکورد بیش از ۱۵۰۰ نفر در ۲۰۲۵ رسیده، که نشان‌دهنده تلاش حکومت برای حفظ بقا از طریق سرکوب است.

از دیدگاه آنارکوسندیکالیستی، راه حل نه در اصلاحات دولتی، بلکه در سازماندهی از پایین است: کارگران و جوامع باید اتحادیه‌های مستقل تشکیل

دهند، شوراهاى خودگردان بسازند و اقدام مستقيم (مانند اعتصابات و بويكوت‌ها) عليه انحصارها انجام دهند. تاريخ نشان مى‌دهد انقلاب‌هاى موفق از خشم توده‌ها و خودساماندهى انديشمندان مردمى ناشى مى‌شود. بناى بر سرنگونى ساختارى ضرورى است تا جاىگزىنى ضدفساد و مردم‌محور - بر پايه كنترل كارگرى و توزيع عادلانه - ساخته شود.

بديهي است كه در هر جامعه جهان‌بينى و طرزفكرهاى گوناگون وجود دارد، اما منافع و آسيب‌ها همگانى است، فقر، سركوب و تمام بحران‌هاى فعلى به تمام جامعه آسيب مى‌رساند و در چنين اوضاعى دست‌كم مى‌توانيم بر سر منافع مشترك متحد شده و قربانيان فقر، اعدام، شکنجه و فجايع در پى آنها را نجات دهيم.

ايجاد جبهه‌هاى واحد، كمپين‌هاى حمايتى از زندانيان و محكومان بدون تبعيض، و جنبش‌هاى زودبازده براى پيشگيرى از فجايع. اين همبستگى، پلى به سوي آزادى است كه با استفاده از ظرفيت‌هاى متنوع جامعه ساخته مى‌شود. بدون دگرگونى سياسى عميق، تورم ادامه خواهد يافت و بحران‌ها را تشديد خواهد كرد.

انواع تورم و مقایسه آنها با تورم موجود در ایران
تورم به افزایش مداوم سطح عمومی قیمت‌ها اشاره دارد که ارزش پول را کاهش می‌دهد. اقتصاددانان تورم را بر اساس علل و ویژگی‌های آن به انواع مختلفی تقسیم می‌کنند. در ادامه، انواع اصلی تورم را توضیح می‌دهم و سپس آنها را با تورم فعلی ایران (تا دسامبر ۲۰۲۵) مقایسه می‌کنم، با تمرکز ویژه بر تورم ساختاری که در ایران غالب است. این مقایسه بر اساس داده‌های اقتصادی اخیر، مانند نرخ تورم سالانه بین ۳۰ تا ۵۰ درصد، انجام می‌شود که پدیده‌ای مزمن و ساختاری را نشان می‌دهد.

۱. تورم تقاضا-کششی (Demand-Pull Inflation)

توضیح: این نوع تورم زمانی رخ می‌دهد که تقاضای کل برای کالاها و خدمات بیش از ظرفیت عرضه اقتصاد باشد. عوامل آن شامل افزایش مخارج دولتی، رشد صادرات، یا کاهش مالیات‌ها است که پول بیشتری در گردش قرار می‌دهد. نتیجه: رقابت برای منابع محدود، قیمت‌ها را بالا می‌برد. این تورم معمولاً در دوره‌های رونق اقتصادی (با رشد GDP بالا) دیده می‌شود و می‌تواند با سیاست‌های پولی محدودکننده (مانند افزایش نرخ بهره) کنترل شود.

مقایسه با تورم ایران: در ایران، تورم تقاضا-کششی نقش کم‌رنگی دارد، زیرا اقتصاد در رکود یا رشد نزدیک به صفر قرار دارد (رشد GDP منفی یا نزدیک به صفر در ۲۰۲۵). تقاضا به دلیل فقر گسترده (بیش از ۳۰ درصد جمعیت زیر خط فقر) و تحریم‌ها کاهش یافته است. در عوض، تورم ایران بیشتر از سمت عرضه و هزینه‌ها ناشی می‌شود، نه تقاضای بیش از حد. 3dc8fcea40c76 اگر تورم ایران تقاضا-کششی بود، تنها چند کالای خاص گران می‌شد، نه افزایش همزمان تمام قیمت‌ها. مقایسه با تورم ساختاری: تورم ساختاری (که در ایران غالب است) ریشه در مشکلات بنیادین مانند ناکارآمدی نهادها و انحصارها دارد، در حالی که تقاضا-کششی موقتی و ناشی از رونق است. در ایران، حتی با کاهش تقاضا، قیمت‌ها بالا می‌رود، که نشان‌دهنده تفاوت ساختاری است.

۲. تورم فشار هزینه‌ای (Cost-Push Inflation)

توضیح: این تورم از افزایش هزینه‌های تولید ناشی می‌شود، مانند گران شدن مواد اولیه، انرژی، دستمزدها یا زنجیره تأمین. تولیدکنندگان هزینه‌ها را به مصرف‌کنندگان منتقل می‌کنند، که منجر به افزایش قیمت‌ها می‌شود. این نوع اغلب با شوک‌های خارجی (مانند افزایش قیمت نفت یا تحریم‌ها) همراه است و می‌تواند به رکود تورمی (Stagflation) منجر شود، جایی که تورم با بیکاری بالا هم‌زمان است. مقایسه با تورم ایران: این نوع تورم در ایران بسیار برجسته است و با تورم ساختاری هم‌پوشانی دارد. عوامل مانند تحریم‌های بین‌المللی (از ۲۰۱۸)، که دسترسی به فناوری

و واردات را محدود کرده و ارزش ریال را بیش از ۸۰ درصد کاهش داده، هزینه‌های تولید را دوچندان کرده است. علاوه بر این، کسری بودجه (بیش از ۱۰ درصد GDP) و چاپ پول برای پوشش آن، تورم را دامن می‌زند. نرخ تورم ماهانه در فوریه ۲۰۲۵ بیش از ۴ درصد بوده و تورم سالانه به ۳۷-۵۰ درصد رسیده است. این تورم مزمن، درآمد خانوارها را فرسوده و اقتصاد را به سمت فروپاشی سوق داده است. مقایسه با تورم ساختاری: تورم فشار هزینه‌ای اغلب بخشی از تورم ساختاری است، زیرا در ایران، هزینه‌های بالا نه تنها موقتی، بلکه ناشی از مشکلات پایدار مانند وابستگی به نفت ("بیماری هلندی") و فساد سیستماتیک است. برخلاف فشار هزینه‌ای خالص (که ممکن است با یک شوک خارجی حل شود)، ساختاری نیاز به اصلاحات عمیق دارد.

۳. تورم داخلی یا انتظاری (Built-In Inflation)

توضیح: این تورم از انتظارات مردم و کارگران ناشی می‌شود، جایی که افزایش قیمت‌ها منجر به تقاضای دستمزد بالاتر می‌شود، که خود هزینه‌ها را افزایش داده و چرخه‌ای ایجاد می‌کند. اغلب در اقتصادهایی با اتحادیه‌های قوی کارگری دیده می‌شود و می‌تواند تورم را مزمن کند.

مقایسه با تورم ایران: در ایران، این نوع تورم وجود دارد اما تحت تأثیر عوامل ساختاری است. انتظارات تورمی بالا (به دلیل سابقه تورم مزمن بیش از ۶۰ ماه) کارگران را به تقاضای دستمزد بیشتر وادار می‌کند، اما سرکوب اتحادیه‌ها و نابرابری (ضریب جینی بیش از ۰.۴) این چرخه را تشدید می‌کند بدون اینکه حل شود. تورم در ۲۰۲۵ به حدی است که درآمدهای واقعی را کاهش داده و فقر را افزایش می‌دهد. مقایسه با تورم ساختاری: انتظاری می‌تواند بخشی از ساختاری باشد، اما در ایران، ریشه اصلی در نهادها و قدرت طبقاتی است، نه فقط انتظارات. بدون اصلاح ساختارها، انتظارات تورمی پایدار می‌ماند.

۴. تورم ساختاری (Structural Inflation)

توضیح: این تورم از مشکلات بنیادین اقتصاد ناشی می‌شود، مانند ناکارآمدی نهادها، انحصارها، توزیع نامتوازن منابع، و محدودیت‌های تولیدی. برخلاف انواع دیگر، این تورم پایدار و خودتقویت‌شونده است و نیاز به تغییرات عمیق سیاسی-اقتصادی دارد. اغلب در کشورهای در حال توسعه با وابستگی به منابع طبیعی دیده می‌شود.

مقایسه با تورم ایران: تورم ایران عمدتاً ساختاری است، با ریشه در انحصارهای شبه‌دولتی (مانند سپاه و بنیادها که ۴۰-۵۰ درصد اقتصاد را کنترل می‌کنند)، فساد (رتبه پایین در شاخص شفافیت)، و تحریم‌ها. این ساختار هزینه‌ها را ۲۰-۳۰ درصد افزایش می‌دهد و تورم را مزمن می‌کند. در ۲۰۲۵، تورم نقطه‌به‌نقطه به ۴۹ درصد

رسیده و پیش‌بینی می‌شود تا مارس ۲۰۲۶ بین ۴۵-۵۰ درصد بماند. این تورم نه تنها اقتصادی، بلکه نمادی از بحران سیاسی است و اعتراضات را برانگیخته. مقایسه با انواع دیگر: برخلاف تقاضا-کشی (که با رشد همراه است)، ساختاری با رکود هم‌زیستی دارد. نسبت به فشار هزینه‌ای، ساختاری عمیق‌تر و نیاز به سرنگونی انحصارها دارد. در ایران، این نوع غالب است و انواع دیگر را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

۵. انواع دیگر تورم (مانند ابرتورم و رکود تورمی)

ابرتورم (Hyperinflation): تورم بیش از ۵۰ درصد ماهانه، ناشی از چاپ بیش از حد پول (مانند ویمار آلمان). در ایران وجود ندارد، اما تورم مزمن می‌تواند به آن منجر شود اگر کسری بودجه کنترل نشود.

رکود تورمی (Stagflation): تورم با رکود و بیکاری بالا. ایران در این وضعیت است، با رشد اقتصادی ضعیف و تورم بالا به دلیل تحریم‌ها و ناکارآمدی‌ها. نتیجه‌گیری: تورم ایران ترکیبی از ساختاری و فشار هزینه‌ای است، که آن را از انواع تقاضایی یا انتظاری متمایز می‌کند. بدون اصلاحات عمیق (مانند کاهش انحصارها و مذاکرات برای تحریم‌ها)، این تورم ادامه خواهد یافت و بحران‌های معیشتی را تشدید می‌کند.

مثال‌های تاریخی تورم ساختاری

تورم ساختاری به تورمی اشاره دارد که ناشی از مشکلات بنیادین و پایدار در ساختار اقتصاد، مانند ناکارآمدی نهادها، انحصارها، وابستگی به منابع طبیعی، توزیع نامتوازن منابع، یا تغییرات سیاسی-اقتصادی است. این نوع تورم اغلب مزمن و خودتقویت‌شونده است و با سیاست‌های پولی ساده قابل کنترل نیست. در ادامه، برخی مثال‌های تاریخی کلیدی را بر اساس موارد مستند بررسی می‌کنم:

۱. آمریکای لاتین (دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰)

آمریکای لاتین یکی از برجسته‌ترین مناطق برای مطالعه تورم ساختاری است، جایی که دیدگاه "ساختاریست" (Structuralist) در اقتصاد توسعه یافت. این تورم اغلب نتیجه وابستگی به صادرات کالاهای اولیه (مانند نفت، مواد معدنی یا محصولات کشاورزی)، نابرابری توزیع درآمد، و ناکارآمدی نهادهای دولتی بود. مثال‌های خاص: شیلی: از اواخر قرن نوزدهم، شیلی با تورم مزمن ساختاری روبرو بود که ناشی از

وابستگی به صادرات مس و نیترات، و عدم تعادل در بخش‌های کشاورزی و صنعتی بود. این تورم در دهه‌های ۱۹۴۰-۱۹۵۰ شدت گرفت و به عنوان نمونه کلاسیک "ساختاریسم آمریکای لاتین" شناخته می‌شود، جایی که افزایش قیمت‌ها نه از تقاضای بیش از حد، بلکه از محدودیت‌های عرضه و تعارضات طبقاتی ناشی می‌شد.

برزیل: در دهه‌های ۱۹۸۰-۱۹۹۰، تورم ساختاری به سطوح ابرتورم رسید (بیش از ۱۰۰۰ درصد در سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۹۳). علل آن شامل کسری بودجه مزمن، وابستگی به واردات، و فساد نهادینه‌شده بود. این تورم تا معرفی پلان رئال (Plano Real) در ۱۹۹۴ ادامه داشت، که ساختارهای اقتصادی را اصلاح کرد. کنفرانس ریو د ژانیرو (۱۹۶۳): این رویداد تاریخی، تورم مزمن در آمریکای لاتین را به عنوان مانعی برای توسعه بررسی کرد، با تمرکز بر علل ساختاری مانند نابرابری و وابستگی خارجی.

این منطقه درس‌هایی برای اقتصادهای پیشرفته ارائه می‌دهد، مانند اثرات سیاست‌های مالی بیش از حد در بحران‌ها.

۲. ایالات متحده آمریکا (دهه‌های ۱۹۶۰-۱۹۸۰)

تورم ساختاری در دهه ۱۹۶۴-۱۹۶۶: چارلز شولتز (Charles Schultze) این دوره را به عنوان نمونه‌ای از تورم ساختاری توصیف کرد، جایی که افزایش قیمت‌ها حتی بدون تقاضای بیش از حد کل رخ داد. علل آن شامل ناکارآمدی‌های نهادی و فشارهای هزینه‌ای بود، نه صرفاً تقاضا.

استاگفلیشن دهه ۱۹۷۰: این دوره (Great Inflation) با تورم بیش از ۱۰-۱۴ درصد همراه بود، ناشی از شوک‌های نفتی (۱۹۷۳) OPEC، تعارضات درآمدی رقیب (مانند تقاضاهای اتحادیه‌های کارگری برای کنترل قیمت‌ها و سودها)، و سیاست‌های ناکارآمد نیکسون. این تورم ساختاری بود زیرا ریشه در تنش‌های اجتماعی-سیاسی داشت، نه فقط عوامل پولی.

تورم مسکن بیش از ۱۹۸۳ نیز ساختاری بود، زیرا شاخص CPI به سیاست‌های فدرال رزرو حساس بود.

تورم در هزینه‌های آموزش عالی (۲۰۰۰-۲۰۲۰): هزینه‌های دانشگاهی ۲.۲-۲.۸ برابر

افزایش یافت، در حالی که تورم کلی ۱.۵ برابر بود. این ناشی از رشد وام‌های دانشجویی فدرال (به ۱.۷۵ تریلیون دلار در ۲۰۲۲) بود که تقاضا را مصنوعی افزایش داد و قیمت‌ها را از تعادل بازار جدا کرد، حتی با کاهش ثبت‌نام دانشجویان. ۳. کشورهای در حال توسعه (دهه‌های ۱۹۷۰-۲۰۰۰)

شوگ نفتی ۱۹۷۳-۱۹۷۴: در بسیاری از اقتصادهای نوظهور (EMDES)، این شوک منجر به تورم ساختاری شد، با افزایش هم‌زمان تورم جهانی و رکود. علل شامل وابستگی به واردات انرژی و ناکارآمدی‌های داخلی بود.

برزیل (مثال ساختاری در کشورهای فقیر): تورم ساختاری ناشی از جامعه فقیر و در حال توسعه، با نشانه‌هایی مانند نابرابری و محدودیت‌های تولیدی. f20028 کشورهای آفریقایی و آسیایی: تورم ساختاری اغلب با پراکندگی تقاضا بین زیربازارها مرتبط است، جایی که فرآیند توسعه تقاضا را نامتوازن می‌کند. مدل‌هایی مانند بالاسا-ساموئلسون (۱۹۶۴) این را توضیح می‌دهند، با تمرکز بر تفاوت بهره‌وری بین بخش‌های قابل تجارت و غیرقابل تجارت.

در ۵۳ کشور در حال توسعه (۱۹۶۴-۱۹۹۸)، عوامل داخلی مانند کسری بودجه و رشد پول نقش کلیدی داشتند.

این مثال‌ها نشان می‌دهند که تورم ساختاری اغلب با تغییرات اجتماعی-سیاسی همراه است و نیاز به اصلاحات عمیق دارد، نه فقط کنترل پولی.

مثال‌های تاریخی تورم ساختاری در ایران

تورم ساختاری در ایران، که ناشی از مشکلات بنیادین مانند وابستگی به درآمدهای نفتی، ناکارآمدی نهادها، فساد سیستماتیک، کسری بودجه مزمن و تحریم‌های بین‌المللی است، در طول تاریخ اقتصادی مدرن این کشور تکرار شده است. این نوع تورم اغلب مزمن و پایدار بوده و با عوامل سیاسی-اقتصادی در هم تنیده. در ادامه، برخی مثال‌های کلیدی تاریخی بر اساس داده‌های اقتصادی بررسی می‌شود:

۱. دهه ۱۹۷۰: تورم پیش از انقلاب (اوج در ۱۹۷۷)

در اواخر دوران پهلوی، با افزایش شدید درآمدهای نفتی پس از بحران نفتی ۱۹۷۳، اقتصاد ایران علائم تورم ساختاری را نشان داد. نرخ تورم مصرف‌کننده (CPI) در

سال ۱۹۷۷ به ۲۴.۷ درصد رسید، که ناشی از عدم تعادل در توزیع درآمدهای نفتی، واردات گسترده و تضعیف بخش‌های غیرنفتی بود. این دوره نمونه‌ای از "بیماری هلندی" است، جایی که وابستگی به نفت ساختار اقتصاد را نامتوازن کرد و تورم را مزمن ساخت.

این تورم نه تنها اقتصادی، بلکه نتیجه سیاست‌های تمرکزگرایانه دولتی بود که رقابت را سرکوب کرد.

۲. دهه ۱۹۸۰: دوران انقلاب و جنگ ایران-عراق (۱۹۷۸-۱۹۸۸)

پس از رژیم چنچ ۱۹۷۹، تورم ساختاری به دلیل ملی‌سازی گسترده صنایع، مداخله دولتی در اقتصاد و جنگ هشت‌ساله تشدید شد. نرخ تورم در این دوره نوسانات شدیدی داشت و میانگین آن بالا بود، با اوج‌هایی ناشی از کاهش تولید داخلی، تحریم‌های اولیه و چاپ پول برای تأمین هزینه‌های جنگ. از اواسط دهه ۱۹۸۰، حتی با افت قیمت نفت، تورم بالا ماند که نشان‌دهنده ریشه‌های ساختاری مانند وابستگی به نفت و ناکارآمدی نهادها بود.

این دوره منجر به رکود تورمی شد و پایه‌ای برای تورم مزمن دهه‌های بعد گذاشت.

۳. دهه ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰: تورم مزمن پساجنگی و وابستگی به نفت

از ۱۹۹۲ تا اوایل ۲۰۱۰، تورم ساختاری پایدار بود و نرخ آن اغلب بالای ۲۰ درصد ماند. مطالعات نشان‌دهنده شکست‌های ساختاری (structural breaks) در رفتار تورم است، که ناشی از رشد بالای نقدینگی، کسری بودجه و توزیع رانت از درآمدهای نفتی بود.

برای مثال، در دهه ۲۰۰۰ با افزایش قیمت نفت، تورم از طریق چاپ پول و یارانه‌های ناکارآمد تشدید شد. این دوره بیش از سه دهه تورم مزمن را نشان می‌دهد، که ریشه در شکست نهادی و عدم اصلاحات ساختاری دارد.

۴. دهه ۲۰۱۰: تأثیر تحریم‌ها و شکست دولت روحانی

پس از خروج تدامپ از برجام در ۲۰۱۸، تورم ساختاری به اوج رسید و نرخ آن به بیش از ۴۰ درصد افزایش یافت. این تورم ناشی از محدودیت‌های ارزی، کاهش دسترسی به فناوری و افزایش هزینه‌های تولید بود، که ساختار اقتصاد را بیشتر آسیب‌پذیر کرد. تا سال ۲۰۲۲، نرخ تورم رسمی حدود ۶۰ درصد اعلام شد، اما عوامل ساختاری مانند چاپ پول بدون پشتوانه و فساد سیستماتیک آن را پایدار نگه داشت.

۵. دهه ۲۰۲۰: تورم اخیر و بحران‌های جاری (تا ۲۰۲۵)

در سال‌های اخیر، تورم ساختاری بیش از ۴۵ درصد بوده و ایران را در رتبه‌های بالای جهانی قرار داده است. این تورم نتیجه وعده‌های بدون پشتوانه دولتی، چاپ پول و شکست نهادی از زمان انقلاب است. رشد بالای نقدینگی (به عنوان علت اصلی بلندمدت) تورم را نسبت به دیگر کشورها بالاتر برده و آن را به پدیده‌ای ساختاری تبدیل کرده است.

تورم ساختاری در ایران اغلب با شوک‌های خارجی ترکیب شده، اما ریشه اصلی در مشکلات داخلی مانند توزیع قدرت و عدم اصلاحات ساختاری است. بدون تغییرات عمیق، این الگو ادامه خواهد یافت.

○●○

توضیحات دقیق‌تر درباره تورم ساختاری:

تورم ساختاری در ایران، به عنوان پدیده‌ای ریشه‌دار در تقابل سیاست و اقتصاد، نه تنها یک چالش فنی اقتصادی است، بلکه نمادی از بحران‌های عمیق‌تر نظام سیاسی-اقتصادی کشور به شمار می‌رود. بر اساس داده‌های اخیر تا دسامبر ۲۰۲۵، نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه به حدود ۴۹ درصد رسیده و تورم سالانه بین ۳۰ تا ۵۰ درصد نوسان داشته، که این ارقام پدیده‌ای بی‌سابقه در تاریخ اقتصادی مدرن ایران را نشان می‌دهد. این تورم، که عمدتاً از نوع فشار هزینه‌ای مزمن (Chronic Cost-Push Inflation) است، ریشه در ناکارآمدی‌های ساختاری، توزیع نامتوازن قدرت، و تعارض منافع گروه‌های حاکم دارد. در ادامه، این تحلیل را از منظر اقتصاد سیاسی عمیق‌تر بررسی می‌کنم، با تمرکز بر عوامل سیاسی-نهادی، نقش فساد سیستماتیک، تاثیر تحریم‌های بین‌المللی، و پیامدهای اجتماعی-سیاسی.

■. اقتصاد سیاسی تورم: قدرت طبقاتی و انحصارهای نهادینه شده
در چارچوب اقتصاد سیاسی، تورم در ایران نتیجه مستقیم توزیع قدرت و منافع

گروه‌های نخبه (elite) است. دولت نه به عنوان یک نهاد بی طرف، بلکه به عنوان تجلی قدرت طبقاتی عمل می‌کند، جایی که نهادهایی مانند سپاه پاسداران و بنیادهای وابسته به حکومت (مانند بنیاد مستضعفان و ستاد اجرایی فرمان امام) کنترل بخش‌های کلیدی اقتصاد را در دست دارند. این نهادها، که بیش از ۴۰-۵۰ درصد درآمدهای دولتی را از طریق نفت و صنایع وابسته تامین می‌کنند، از انحصارها برای توزیع رانت استفاده می‌کنند.

برای مثال، انحصارهای شبه‌دولتی در صنایع خودروسازی (ایران خودرو و سایپا) و بانکداری (کنترل بیش از ۷۰ درصد بازار توسط بانک‌های دولتی) رقابت را سرکوب کرده و قیمت‌ها را بدون توجه به تقاضا افزایش می‌دهد. فساد نهادینه‌شده، که ایران را در شاخص شفافیت بین‌الملل در رتبه‌های پایین قرار می‌دهد، هزینه‌های تولید را تا ۲۰-۳۰ درصد بالا می‌برد و چرخه تورمی خودتقویت‌شونده ایجاد می‌کند. از دیدگاه طبقاتی، این ساختار به نفع نخبگان حاکم عمل می‌کند: تورم از طریق افزایش ارزش دارایی‌های واقعی (مانند املاک و سهام) سودآور است، در حالی که اقشار پایین درآمد آسیب می‌بینند. گزارش‌ها نشان می‌دهد که یک درصد ثروتمندترین جمعیت ایران نزدیک به یک سوم ثروت کشور را در اختیار دارند، در حالی که بیش از ۳۰ درصد جمعیت زیر خط فقر زندگی می‌کنند و ضریب جینی بیش از ۰.۴ است. این نابرابری، که از "مرگ خاموش" تورم ناشی می‌شود، ثبات سیاسی را تهدید کرده و اعتراضات اجتماعی را در سال‌های ۲۰۱۹، ۲۰۲۲ و اخیراً در ۲۰۲۵ برانگیخته است.

علاوه بر این، "بیماری هلندی" (Dutch Disease) ناشی از وابستگی به نفت، بخش‌های غیرنفتی مانند کشاورزی و صنعت را تضعیف کرده است. ارز ارزان نفتی واردات را تشویق می‌کند و تولید داخلی را غیررقابتی می‌سازد، در حالی که درآمدهای نفتی (بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار در ۲۰۲۵) در کانال‌های غیرشفاف توزیع می‌شود و به مردم نمی‌رسد.

از سوی دیگر آنچه به اسم اقتصاد مقاومتی شناخته شده، در عمل به تمرکز بیشتر

قدرت در دست نخبگان و خودکفایی ناکارآمد منجر شده است. بار این سیاست‌ها بر دوش مردم عادی افتاده، در حالی که دستهای پنهان (سپاه، نهادهای وابسته به سران حکومتی و ...) از آن سود می‌برند.

کسری بودجه (گاهی بیش از ۱۰ درصد GDP) دولت را به چاپ پول وادار می‌کند، که مستقیماً تورم را دامن می‌زند. اولویتهای سیاسی مانند یارانه‌های انرژی (میلیاردها دلار سالانه) و هزینه‌های نظامی، بیش از نیازهای اقتصادی، این بحران را تشدید کرده‌اند.

در ۲۰۲۵، حتی با صادرات نفت بالا، رشد GDP نزدیک به صفر یا منفی بوده و سرمایه‌گذاری ثابت ناخالص در منطقه منفی قرار گرفته است.

۳. فساد سیستماتیک: شبکه‌های پنهان قدرت و مقاومت در برابر اصلاحات فساد در ایران ساختاری و سیستماتیک است، با پنج ستون اصلی: شبکه‌های قدرت پنهان، رانت‌جویی نهادهای، قوانین غیرشفاف، تعارض منافع جناح‌ها، و سرکوب نظارت.

حاکمان فعلی، به دلیل وابستگی به این فساد، از اصلاحات جلوگیری می‌کنند؛ زیرا شفاف سازی، رقابت عادلانه و نظارت واقعی بر اقتصاد یا استقلال بانک مرکزی، امکان اختلاس را کاهش می‌دهد. "دولت پنهان" درون حکومتی با هرگونه دگرگونی مخالفت می‌کند، زیرا تهدیدی برای کنترل آن‌ها بر اقتصاد است. این وضعیت، اقتصاد را به سمت مدل "اقتصاد سهمیه‌بندی شده و کمبود مدیریت شده" سوق داده، جایی که حتی با درآمدهای ارزی بالا (بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار سالانه)، مشکلات ادامه‌دار هستند.

۴. پیامدهای اجتماعی-سیاسی

تورم ساختاری نه تنها طبقه متوسط را نابود کرده (کاهش آن به دلیل تحریم‌ها و

فساد)، بلکه اعتراضات و در پی آن از سوی حاکمیت سرکوب را افزایش داده است. در ۲۰۲۵، اعدام‌ها به رکورد بیش از ۱,۵۰۰ نفر رسیده، که بیش از دو برابر سال قبل است، و این نشان‌دهنده تلاش حکومت برای سرکوب دادخواهان است.



توضیحات بیشتر درباره بیماری هلندی
تعریف و ویژگی‌های بیماری هلندی:

بیماری هلندی (Dutch Disease) اصطلاحی اقتصادی است که به پدیده‌ای اشاره دارد که در آن افزایش ناگهانی درآمدهای ارزی ناشی از صادرات منابع طبیعی (مانند نفت یا گاز) منجر به تقویت ارزش پول ملی (Appreciation ارز) می‌شود. این امر بخش‌های غیرمرتبط با منابع طبیعی، مانند کشاورزی، صنعت و خدمات را تضعیف می‌کند، زیرا صادرات این بخش‌ها گران‌تر و کمتر رقابتی می‌شود. در نتیجه، اقتصاد به شدت وابسته به درآمدهای منابع طبیعی شده و بخش‌های تولیدی داخلی رو به افول می‌گذارند. این بیماری اغلب با افزایش واردات، کاهش سرمایه‌گذاری در بخش‌های غیرنفتی، و ایجاد چرخه‌های ناپایدار اقتصادی همراه است. اصطلاح "بیماری هلندی" از دهه ۱۹۶۰ میلادی و پس از کشف گاز طبیعی در هلند نشأت گرفته، که منجر به رکود بخش‌های صنعتی این کشور شد، اما می‌تواند از هر منبع درآمدی خارجی بزرگ (مانند کمک‌های خارجی یا سرمایه‌گذاری خارجی) ناشی شود.

تاریخچه بیماری هلندی در ایران:

ایران یکی از نمونه‌های کلاسیک بیماری هلندی در جهان است، که ریشه در وابستگی تاریخی به درآمدهای نفتی دارد. کشف نفت در ایران در سال ۱۹۰۸ میلادی توسط شرکت بریتانیایی آغاز شد و از دهه ۱۹۲۰، نفت به منبع اصلی درآمد دولت تبدیل گردید. اما علائم بارز بیماری هلندی در دهه ۱۹۷۰ میلادی، طی دوران حکومت پهلوی و با افزایش شدید قیمت نفت (پس از بحران نفتی ۱۹۷۳)، ظاهر شد. در این دوره،

درآمدهای نفتی ایران به طور چشمگیری افزایش یافت و منجر به تقویت ریال، واردات گسترده کالاهای خارجی، و تضعیف بخش‌های کشاورزی و صنعتی داخلی گردید. پس از انقلاب ۱۹۷۹، این وابستگی ادامه یافت و علائم بیماری هلندی در دوره‌های مختلف تشدید شد:

در سال‌های ۱۹۸۴-۱۹۸۵، با جهش صادرات نفت به حدود ۵۰ میلیارد دلار، علائم دوباره ظاهر شد و اقتصاد را به سمت واردات سوق داد.

بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۲، با افزایش قیمت جهانی نفت، درآمدهای ارزی بالا رفت و مجدداً بخش‌های غیرنفتی تضعیف شدند، که این امر با سیاست‌های دولتی مانند توزیع رانت و تمرکز قدرت همراه بود.

در دهه‌های اخیر، تحریم‌های بین‌المللی (از سال ۲۰۱۸ پس از خروج آمریکا از برجام) این بیماری را پیچیده‌تر کرده، زیرا کاهش صادرات نفت منجر به نوسانات ارزی و رکود شده، اما وابستگی ساختاری همچنان پابرجاست. بر اساس گزارش‌ها، بیش از ۴۰-۵۰ درصد درآمدهای دولتی ایران همچنان از نفت تأمین می‌شود، که این وابستگی را به یک "مثلث ویژگی" شامل بیماری هلندی، دولت رانتیر و نفرین منابع تبدیل کرده است.

این تاریخچه نشان‌دهنده بیش از یک قرن تأثیر نفت بر اقتصاد ایران است، که از دوران رضاشاه تا کنون، اقتصاد را به سمت مدل رانتیر سوق داده. نقش بیماری هلندی در تورم ساختاری ایران:

بیماری هلندی نقش کلیدی در ایجاد و تداوم تورم ساختاری (Structural Inflation) در ایران ایفا می‌کند، که این تورم نه تنها از عدم تعادل عرضه و تقاضا، بلکه از مشکلات بنیادین نهادی و توزیع قدرت ناشی می‌شود. در چارچوب اقتصاد سیاسی، این بیماری منجر به تمرکز منابع بر بخش نفتی می‌شود، که درآمدهای ناپایدار آن (نوسانات قیمت جهانی نفت) دولت را به چاپ پول برای پوشش کسری بودجه وادار می‌کند - عاملی مستقیم برای تورم. برای مثال:

تقویت ارز و واردات: درآمدهای نفتی ارز ارزان فراهم می‌کند، که واردات را تشویق کرده و تولید داخلی را غیررقابتی می‌سازد. این امر زنجیره تأمین را مختل کرده و هزینه‌های تولید را افزایش می‌دهد، که به تورم فشار هزینه‌ای (Cost-Push Inflation) منجر می‌شود.

نوسانات شوک‌های نفتی: شوک‌های مثبت قیمت نفت (افزایش) تورم را از طریق افزایش هزینه‌های دولتی و تقاضا تشدید می‌کند، در حالی که شوک‌های منفی (کاهش) منجر به رکود تورمی (Stagflation) می‌شود. مطالعات نشان می‌دهد این

شوکه‌ها اثرات نامتقارن بر تورم دارند و تورم را مزمن می‌کنند. 7487ce
رانتیر بودن و فساد: بیماری هلندی دولت را به سمت توزیع رانت (مانند یارانه‌های انرژی) سوق می‌دهد، که کسری بودجه (گاهی بیش از ۱۰ درصد GDP) ایجاد کرده و تورم را دامن می‌زند. این ساختار، بخش‌های غیرنفتی را تضعیف کرده و نابرابری را افزایش می‌دهد، که اعتراضات اجتماعی و بی‌ثباتی را به دنبال دارد.
در نهایت، بدون اصلاحات ساختاری مانند تنوع‌بخشی اقتصاد و کاهش وابستگی به نفت، بیماری هلندی تورم ساختاری را پایدار نگه می‌دارد و بحران‌های معیشتی را تشدید می‌کند.

سهیل عربی

